

اخبار حوادث

قاتل فراری تسلیم پلیس شد

پسر جوان که باتیراندازی در آمل دست به قتل کامران خزائی زده بود پس از فرار خود را تسلیم ماموران کرد.

علی طالبی دادستان آمل از معرفی قاتل فراری که با تیراندازی موجب قتل جوان آملی شده بود خبر داد و گفت: شامگاه جمعه قاتل فراری خود را به نیروی انتظامی معرفی کرد.

وی با بیان اینکه دیگر همدستان متهم نیز تحت تعقیب هستند، گفت: با شناسایی مخفیگاه آنها به زودی دیگر همدستان عامل جنایت دستگیری می شوند.

گفتنی است عصر دوشنبه ۵ شهریور سر نشین خودرو زانتیا در کوچه آفتاب ۲۶ خیابان هراز در حضور مردم با تفنگ به سمت ۲ جوان تیراندازی کرد و متواری شد که بر اثر آن کامران خزائی به قتل رسید.



شیرینی فاسد ۳۵ نفر را

راهی بیمارستان کرد

۳۵ نفر در بخش سندرک میناب بر اثر مصرف شیرینی فاسد مسموم شدند.

رئیس مرکز بهداشت شهرستان میناب گفت: ۲۷ نفر از این افراد در بخش سندرک و ۶ نفر در بیمارستان میناب مداوا شدند.

حسینی با بیان اینکه هنوز ۲ کودک در این بیمارستان بستری هستند که وضع جسمانی آنان نیز رو به بهبودی است، افزود: قنادی متخلف نیز پلمپ شد.



برادران ۲ قتلودر تله پلیس

برادرهای دوقلوبی که از خانه های دربند و تجریش اقدام به سرقت می کردند دستگیر شدند. سرهنگ علی قاسمی رییس کلانتری ۱۲۲ دربند گفت: ساعت ۲۲ سه شنبه ۶ شهر یور ماه امسال ماموران کلانتری حین گشت زنی با مرد جوانی مواجه شدند که کوله پشتی مشکوکی به دوش داشت و در حال پرسه زنی مقابل خانه ای بود.

وی افزود: مرد کوله پشتی به دوش مورد پرس و جو قرار گرفت که دقیقه ای بعد ناگهان مرد دیگری شبیه به وی، بالای دیوار خانه دیده شد و سریعاً ماموران وارد عمل شدند و پس از دستگیری جوان مرمرسوز یواردار خانه شدند.

قاسمی گفت: مظنون دیگری از همان بالای دیوار به داخل خانه بازگشت که پس از ورود ماموران به خانه دستگیر و مشخص شد قبل از رسیدن ماموران دو جوان دیگر نیز که از همدستان های این دو نفر بودند بوسیله که متهم دوم از رسیدن پلیس باخبر و از محل متواری شده بودند.

وی ادامه داد: با مشخص شدن این موضوع، محل مورد بررسی قرار گرفت که با این وجود هیچ خبری از سارقان دیگر نبود. بعد از دلالت این دو متهم به کلانتری، محدوده تحت مراقبت قرار گرفت که در نتیجه یک متهم دیگر نیز با هوشیاری ماموران گشت کلانتری در حالیکه قسمتی از اموال سرقتی را نیز با خود به همراه داشت دستگیر شد.

سرهنگ قاسمی تصریح کرد: متهمان مورد بازرسی قرار گرفتند که از جیب شلوار یکی از آنان سوییچ مربوط به خودروی پژوی ۴۰۵ کشف شد و متهمان که تا به آن لحظه در برابر پلیس سکوت کرده بودند، لب به اعتراف گشودند و محل پارک خودرو را به ماموران نشان دادند.

وی در ادامه افزود: آن هامدعی شدند ۴ نفره با یک دستگاه خودروی ۴۰۵ که صاحب آن یکی از برادران دوقلو ایت به خانه های شناسایی شده می رفتند و دست به دزدی می زدند که در آخرین سرت شان دستگیر شدند.

رئیس کلانتری دربند گفت: متهمان به ۵ سرت اعتراف کردند که با تجسس خودروی پژو ۴۰۵ آنها، لوازمی مربوط به سرت از خانه مانند پیچ گوشتی های مخصوص و دیلم کشف شد. وی ادامه داد: دو متهم اول که برادران دوقلو بودند مورد بازجویی قرار گرفتند و اعتراف کردند برای اینکه خانه های خالی دربند را شناسایی کنند در یکی از رستوران های معروف منطقه از مدت ها پیش کار می کردند و نفر دیگر نیز که تنها یکی از آن هاستگیر شده بود در یکی از رستوران های معروف تجریش کار می کردند و آن هانیز متعاقبا خانه های خالی مناطق تجریش را مورد شناسایی قرار می دادند تا در فرصت مناسب اقدام به خالی کردن منازل شناسایی شده کنند.

رئیس کلانتری ۱۲۲ دربند گفت: هر ۳ متهم از سارقان سابقه دار بودند و در سوابق خود سرت از خانه را داشتند که در انتها متهمان برای انجام تحقیقات تکمیلی، تحویل پایگاه یکم آگاهی تهران بزرگ شدند.

گریه های یک مرد

حمید آرام اشک می ریخت و وقتی همسرش به داخل اتاق قاضی رفت، گفت: می دانم که دوستانش زیرپایش نشسته اند تا او هم تنها زندگی کند چون یکی از دوستان صمیمی اش نیز از همسرش جدا شده و احساس می کنم همسرم تحت تاثیر حرفهای او قرار گرفته است.

وی افزود: ما در این سالها اختلافی با هم نداشتیم و هیچ کسی نمی تواند باور کند که مرجان تصمیم به جدایی گرفته است و اگر همان روز اول با کار کردنش مخالفت می کردم شاید کارمان به اینجا کشیده نمی شد.

مرد جوان ادامه داد: مرجان یک دنده است و حرفهای دوستانش روی او تاثیر گذاشته است اما خودش می گوید دوستانش نقشی در این تصمیم نداشته اند که باید به او شک کنم که شاید در محل کارش که یک مجتمع شیک و لوکس با مرد دیگری آشنا شده و به خاطر پولدار بودنش می خواهد مرا ترک کند.

حمید گفت: هیچ وقت در زندگی ام برای مرجان کم نگذاشتم و دوستش دارم، تنها موضوعی که مرا آزار می دهد این است که مرجان دلیلی برای خواسته اش نمی آورد و تنها می گوید که دیگر مرا دوست ندارد...

پسر جوان در حال صحبت بود که دفتردار قاضی حمید را صدا کرد و مرد جوان به آرامی روی پاهایش ایستاد و پس از پاک کردن اشک هایش وارد اتاق شد و قاضی حرفهای این زوج جوان را شنید.

قاضی دادگاه پس از صحبت های زوج جوان به آنها یک فرصت دیگر داد تا برای تصمیمی که گرفته اند بیشتر فکر کنند و به زندگی شان ادامه دهند که مرجان تاکید داشت من تصمیم جدی گرفتم و دیگر نمی خواهم با حمید زندگی کنم.

بنا به این گزارش، قاضی جلسه دیگری را برای آنها تعیین کرد تا تصمیم و حکم نهایی آنها را با توجه به خواسته ۲ طرفین اعلام کند.

روزها می گذشت اما دیگر زندگی مان یکنواخت شده بود، ابتدا من دوست داشتم صاحب بچه شوم که زندگی مان پر معنی تر شود اما حمید با توجه به اینکه در بازار کارش پولش را خورده بودند با این اقدام مخالفت می کرد و وقتی هم کمی وضع مالی اش بهتر شد و توانست بدهکاری اش را پرداخت کنند من نمی خواستم بچه دار شویم چون زندگی برای من یکنواخت شده بود و حوصله بچه رانداشتم.

بازار کار

با دوستان قدیمی ام ارتباطم را شروع کردم و در حالی که با حمید عاشقانه زندگی می کردیم به پیشنهاد یکی از دوستان تصمیم گرفتم در مغازه لباس فروشی شان در یک مجتمع تجاری شیک و لوکش در شمال تهران مشغول به کار شوم. حمید که به من اعتماد داشت و متوجه شده بود که در خانه ماندن برای من سخت شده پذیرفت که به بازار کار بروم و در مغازه لباس فروشی کار کنم.

خوش گذرانی های زنانه

مرجان ادامه داد: از صبح تا عصر در محل کارم بودم و با زنان و دختران زیادی دوست شدم و چون در دوران نوجوانی و جوانی هیچی از زندگی ام نفهمیده بودم بیشتر اوقاتم را با آنها می گذراندم و به اینکه آنها ازدواج نکردند و خوشگذرانی می کنند حسادت کردم و این در حالی بود که من هر روز نسبت به حمید سردتر می شدم و از او فاصله می گرفتم تا اینکه به خودم آمدم و دیدم دیگر نمی توانم با حمید زندگی کنم و می خواهم تنها باشم.

تصمیم به طلاق

زن جوان گفت: زندگی دیگر برای من معنایی نداشت، صبح ها وقتی از خواب بیدار می شدم حمید به محل کارش رفته بود و من بعد از خوردن صبحانه به سر کار می رفتم و شب ها وقتی هر ۲ به خانه باز می گشتیم انقدر خسته بودیم که وقتی برای صحبت با هم نداشتیم به همین خاطر تصمیم گرفتم که به زندگی متاهلی ام پایان دهم و برای خودم زندگی کنم.



زندگی مان کرده بودیم و با توجه به کار حمید دوستی مان ادامه دار بود تا اینکه پس از ۵ سال دوستی حمید به خواستگاری ام آمدم.

خانواده هایمان فهمیده بودند که من و حمید از قبل تصمیم برای ازدواج گرفتیم و خانواده هایمان بعد از برگزاری مراسم خواستگاری و رسوم خانوادگی برای برگزاری جشن عروسی روزها به برنامه ریزی کردند.

ازدواج عاشقانه

مرجان آرام اشک می ریخت و گفت: هیچ خوشگذرانی در دوران جوانی ام نداشتم و روزهایی که همه دوستانم در کنار هم بودند من خودم را با حمید سرگرم کرده بودم تا اینکه جشن عروسی برگزار شد و آن روزها فکر می کردم بهترین اتفاق زندگی ام رقم خورده است.

همه به رابطه عاشقانه من و حمید حسادت می کردند، بدون هم هیچ جا نمی رفتم و حتی بعضی شب ها که خانه پدر و مادرمان دعوت بودیم تا ساعت ۱۰ شب منتظر حمید می ماندم که با هم به میهمانی برویم.

دستش بود را از او بگیرم، ابتدا هیچ صدایی نمی شنیدم تا اینکه حمید صدایم کرد و به خودم آمدم، برگه را گرفته که داخلش شماره تلفنش را نوشته بود و به سرعت به سمت خانه آمدم.

۲ روز از این ماجرا گذشت و هر روز به این فکر می کردم که با پسر همسایه تماس بگیرم یا نه، تا اینکه بار دیگر حمید را در برابر خودم دیدم و ازم خواست تا با او تماس بگیرم تا بیشتر با هم آشنا بشویم.

با حمید تماس گرفتم و دوستی ما از همان زمان شروع شد و معمولاً هر روز با هم تماس تلفنی داشتیم تا اینکه بعضی روزها به بهانه رفتن پیش دوستانم با حمید به بیرون از خانه می رفتم و هر روز که می گذشت دوستی و علاقمان به هم بیشتر می شد تا اینکه حمید به من قول ازدواج داد و خواست تا در باره این موضوع فکر کنم.

عشق به حمید آنقدر در من تاثیر گذاشته بود که همان ابتدا جواب بله را به او دادم و بر برنامه ریزی که برای

دوستت دارم»، «منی خواهم جدا شویم».

دوستی قبل از ازدواج

مرجان چند قدم از شوهرش فاصله گرفت و روی صندلی نشست و وقتی متوجه خبرنگار ماشد به آرامی گفت دنبال سوژه عجیب نباش من اینجا تنها سوژه ای هستم که امروز دادگاه را روی سرم گذاشته ام. زن جوا گفت: خرداد ماه ۸۶ بود که از امتحانات مدرسه به سمت خانه در حال حرکت بودم که پسر جوانی را که نزدیکی خانه مان زندگی می کرد مشاهده کردم، ابتدا خیلی آرام از کنار او عبور کردم که ناگهان پسر جوان از من خواست کمی تحمل کنم و بایستم.

چون پسر جوان همسایه مان بود پس از چند قدم که از او فاصله گرفته بودم، ایستادم و این در حالی بود که نفس هایم سنگینی می کرد و استرس تمام وجودم را گرفته بود. حمید به سمتم آمد و با چند جمله کوتاه ابراز علاقه اش را به من نشان داد و خواست تا برگه ای که در

گروه حوادث: زن جوان وقتی به بازار کار در یک مجتمع تجاری شیک و لوکس در کنار دوستان قدیمی اش مشغول به کار شد در اقدامی عجیب تصمیم به جدایی و پایان دادن به زندگی مشترک با شوهرش گرفت.

روز چهارشنبه ۷ شهریور ماه امسال، دادگاه خانواده میدان ونک، هیاهوی خانواده ها برای جدایی یا وساطت برای زوج هایی که قصد طلاق داشتند به گوش می رسید اما ناگهان صدای زن جوانی به گوش رسید که با صدای بلند فریاد می زد می خواهم جدا شوم و این در حالی بود که پسر جوان و لاغر اندام که اشک در چشمانش حلقه زده بود در برابر فریادهای همسرش سکوت کرده بود.

کمی جلوتر می رویم تا دلایل اختلاف این جدایی و سر و صدا را متوجه شویم که صدای پسر جوان که بغض گلویش را نتوانسته بودنکه دارد شکسته شد و در حالیکه آرام اشک می ریخت به همسرش می گفت «

خبر

پرونده این معمای پیچیده از تهران به خلخال ار جاع داده شد

دار زدن شوهر با دسیسه زن خیانتکار

گروه حوادث: داستانسرایی زن مقتول

و مرد میوه فروش در ماجرای مرگ مرموز مرد میانسال باعث شد تا پرونده این جنایت ممیایی برای صدور حکم نهایی از تهران به شهرستان خلخال فرستاده شود.

ساعت ۶امداد ۳۱ شهریور ماه ۹۲ زن جوانی به نام کلثوم با پلیس ملارد تماس گرفت و از خود کشی شوهر ۴۵ ساله اش به نام فرید خبر داد. پلیس وقتی به خانه این زن رفت با جنازه مرد میانسال روبه رو شد که یک باند دور گردنش پیچیده شده بود.

زن ۳۰ساله گفت: صبح وقتی از خواب بیدار شدم و به اتاق رفتم با جنازه حلق آویز شوهرم روبه رو شدم. من که ترسیده بودم باندی را که شوهرم خودش را با آن حلق آویز کرده بود بریدم و جنازه را پایین آوردم و با برادر شوهرم تماس گرفتم.

مرگ مرموز

به دنبال اظهارات این زن جنازه با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد. وقتی پزشکی قانونی در گزارشی علت مرگ را مسمومیت با سم و خفگی اعلام کرد پرونده رنگ و بوی جنایی به خود گرفت و همسر قربانی به عنوان نخستین مظنون بازداشت شد.

کلثوم در بازجویی ها به کشتن همسرش

فکر کنند شوهرم خودکشی کرده است.

به دنبال اعتراف های تسکان دهنده این زن، مروت بازداشت شد و به قتل اعتراف کرد. متهمان در حالی که پدر قربانی از سوی ۲نوه اش برای آنها اشد مجازات خواسته بود پای میز محاکمه ایستادند و جریشان را انکار کردند.

انکار به قتل

مروت در جلسه دادگاه گفت: فرید خود کشی کرده و مرگ او هیچ ارتباطی با من ندارد.

وی درباره اینکه ۲سال قبل از این ماجرا از سوی فرید شکنجه شده بود به قضات گفت: کلثوم مدتی بود که بسا من تماس می گرفت و مزاحمم می شد. او از من پول می خواست تا اینکه به خاطر رفاقتی که با شوهرش داشتم ۵۰۰هزار تومان به او دادم. ولی مزاحمت های کلثوم تمامی نداشت. او یک روز مرا به خانه اش دعوت کرد. شوهرش با چاقو مرا تهدید کرد و خواست تا ۳۰ میلیون تومان به او بپردازم. چون گفتم پولی در بساط ندارم فرید و همسرش با سیخ داغ مرا سوزاندند و از صحنه های شکنجه فیلم گرفت. می خواستم از آنها شکایت کنم اما منصرف شدم تا اینکه بعد از ۲ سال فهمیدم فرید خودکشی کرده است.

کلثوم نیز متکر معاونت در قتل شد و گفت: برادر شوهرم مرا تهدید کرده بود تا در اداره آگاهی به دروغ بگویم با مروت نقشه قتل شوهرم را کشیده ام اما من بی گناهم.

در پایان آن جلسه هیات قضایی مروت را به قصاص و کلثوم را به ۱۵سال زندان محکوم کرد. حکم زندان کلثوم در دیوان عالی کشور تایید شد اما قضات دیوان عالی کشور حکم قصاص مروت را شکستند و پرونده را برای رسیدگی دوباره به شعبه همعرض ارسال کردند.

مراسم قسامه

مروت بار دیگر پای میز محاکمه ایستاد و حرف های قبلی اش را تکرار کرد. به این ترتیب و با توجه به انکار متهم، قضات دادگاه پرونده را لوث تشخیص داده و حکم به برگزاری مراسم قسامه دادند.

قرار بود اولیای دم ۵۰ نفر از بستگان

